

معناشناسی علم در قرآن کریم و مکاتب بشری

مجید فلاح پور *

دریافت مقاله: ۹۲/۵/۵

پذیرش نهایی: ۹۲/۷/۲۰

چکیده

در این نوشته کوشش شده است نخست معنای لغوی و عرفی این واژه بررسی و بیان، و سپس معنای اصطلاحی آن در میان مکاتب گوناگون علمی به ویژه مکاتب فلسفی مطرح شود و در نهایت معنای آن که اصالتاً لغتی عربی و قرآنی است از دیدگاه قرآن کریم و نگرش این کتاب الهی تبیین گردد. در تبیین نگاه قرآن به این نتیجه می‌رسیم که نه تنها معانی گوناگون علم با این کتاب الهی ناسازگاری ندارد، بلکه عالیترین ارزشها در آن برای علم و اهل علم لحاظ شده و به شکلهای گوناگون، بشر در آن به فراگیری و تحقیق در علوم مختلف دعوت و ترغیب شده است. در نگاه قرآن، علم واقعی، آدمی را از ظاهر پدیده‌ها عبور می‌دهد و به علل و اسباب باطنی آنها یعنی عالم غیب و خدای تعالی رهنمون می‌سازد.

کلید واژه‌ها: علم و دانش در قرآن، واژه علم در نگاه قرآن، علوم و قرآن.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

یکی از مهمترین نشانه‌ها و ویژگیها و حتی ثمرات و نتایج فرهنگ و تمدن بشری علم و دانش است که با عمر هزاران ساله فرهنگ و تمدن بشری همزاد بوده است. با همه قدمت و سابقه و ارزشمندی علم و صاحبان آن در میان همه ملل و بحثهای فراوان دانشمندان رشته‌ها و مکاتب گوناگون علمی درباره چستی و تعریف آن و با همه روشنایی و وضوح معنایی، همچنان دارای ابهام در میان کاربران و مخاطبان آن است. از همین رو برخی هر نوع آگاهی و درک ذهنی را اعم از تصور و تصدیق، علم می‌دانند و برخی حتی بسیاری از رشته‌های دانش بشری مثل فلسفه و الهیات و حقوق و تاریخ و... را از محدوده علم خارج می‌کنند و تنها معارف تجربی را علم می‌دانند. برخی علوم متعارف و علوم رسمی را علم حقیقی نمی‌دانند و برخی بگلی منکر علم حقیقی هستند. برخی علم را شریف و قدسی و عامل ارزشمندی انسان و برخی آن را حجاب و عامل کبر و غرور می‌دانند. برخی علم را سکولار و برخی آن را ایدئولوژیک می‌دانند. برخی علم را لازمه دینداری و ایمان و برخی اساساً علم را منکر دین و متعارض با ایمان می‌دانند. برخی به علم دینی معتقد و برخی منکر علم دینی هستند.

خلاصه اینکه گاهی در میان کاربران واژه «علم» و مخاطبان آنها چه بسا ممکن است به جای ایضاح معنایی و معرفت و دانش، کاربرد این واژه عامل مغالطه و ابهام معنایی و گمراهی و جهالت شود.

از سوی دیگر واژه «علم» اصالتاً عربی و قرآنی است و در میان متون دینی بویژه قرآن کریم به فراوانی به کار رفته و در این کتاب عزیز آسمانی درباره ارزش علم و تکریم عالمان و سرزنش جاهلان مطالب گران‌قدری بیان شده است. با توجه به اینکه قرآن کریم، تنها متن اصیل و حیاتی و در عین حال هدایتگر و روشنگر آدمی است، مسئله این است: "علمی که در این کتاب شریف الهی مطرح شده، کدام علم و دارای چه ویژگیهایی است و عالمانی که در آن مورد تکریم واقع شده، چه ویژگیهایی دارند؟"

برای روشن شدن این معنا و حل مسئله در این مقاله نخست معنای لغوی واژه «علم» مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد و سپس معنای اصطلاحی آن براساس مکاتب مختلف علمی بویژه مکاتب فلسفی مطرح، و در نهایت به معنای این واژه در قرآن کریم و کاربردهای گوناگون آن پرداخته

می‌شود تا با استمداد از آیات الهی، علم واقعی از علم وهمی و ظاهری و عالمان مدعی و ظاهری از عالمان واقعی باز شناخته شوند.. در این نوشته براساس منابع کتابخانه‌ای و با روش توصیفی-تحلیلی به تحقیق و پژوهش پرداخته می‌شود.

در باره پیشینه این نوشته با رویکرد ویژه آن، حداقل براساس تتبع نویسنده آن، هیچ اثر مستقلی (اعم از کتاب یا مقاله) منتشر نشده است. البته در سایتهای گوناگون اینترنتی مقالات گوناگون دانشجویی و ژورنالیستی با عنوان «معنای علم در قرآن» هست که عموماً ضعیف و تبلیغی است. شاید تنها اثر منتشر شده‌ای که در آن به معناشناسی «علم» به طور جداگانه پرداخته، و در نگارش این نوشته هم از آن استفاده شده، کتاب «علم و دین» نوشته روح‌الله زینلی است.

اگرچه کتاب «علم و تمدن در اسلام» نوشته دکتر سیدحسین نصر با ترجمه مرحوم احمد آرام و کتاب «اسلام و علم» اثر دکتر مظفر اقبال با ترجمه فرشته ناصری و علی آخشینی درباره رابطه علم و دین در اسلام بحثهای جدی و ارزشمندی دارند، هیچ کدام به بحث معناشناسی «علم در اسلام» پرداخته و عموماً به سیر تاریخی پیدایش و گسترش علوم در فرهنگ و تمدن اسلامی پرداخته‌اند (اقبال، ۱۳۹۱: نصر، ۱۳۸۴).

۱ - معنای لغوی

واژه «علم»، که اصالتاً عربی و جمع آن علوم است به معنی دانش، آگاهی، اطلاع، وقوف، تشخیص، شناخت، بصیرت، معرفت، درک و بینش و شعور و در حالت مصدری به معنی دانستن، شناختن، آگاهی یافتن، مطلع شدن، فهمیدن، دریافتن، تمیز دادن و فرق گذاشتن است (آذرنوش، ۱۳۸۸: ۴۵۴؛ معلوف، ۱۹۷۳: ۵۲۶ و ۵۲۷؛ جُرّ، ۱۳۷۷، ج ۲: ۱۴۸۳ و ۱۴۸۴). باید توجه کرد که در معنای «علم» دو مفهوم «شناختن» و «دانستن» دو عنصر معنایی اصلی این واژه، و «شناختن» حتماً متعلق به چیزی یا کسی است و لذا حتماً مفعول خواهد داشت؛ اما اگرچه «دانستن» هم معمولاً به چیزی یا کسی تعلق می‌گیرد و مفعول هم دارد، گاهی بدون مفعول و به صورت لازم به کار می‌رود و به معنی آگاه شدن، فهمیدن، واقف شدن و اطلاع یافتن است (فیروزآبادی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۱۵۰۱)؛ از این رو وقتی گفته می‌شود: «عَلِمْتُ الشَّيْءَ» یعنی آن چیز را شناختم، ولی وقتی بدون مفعول می‌گوییم: «عَلِمَ وَفَقَهُ» یعنی آموخت و فهمید. البته گاهی هم فعل «عَلِمَ» دو مفعول می‌گیرد؛ مانند اینکه گوئیم: «عَلِمْتُ الرَّجُلَ عَاقِلًا» یعنی دانستم که آن مرد عاقل است (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۹: ۳۷۱). لغت‌شناس قرن دوم هجری مؤلف العین، واژه «علم» را نقیض واژه «جهل» دانسته است

(فراهیدی، ۱۴۲۵ق، ج ۲: ۱۲۷۴). برخی گفته‌اند که اگر «علم» به معنی «معرفت و شناخت» باشد، فعل آن فقط یک مفعول می‌گیرد، ولی اگر به معنی «یقین» باشد، فعل آن دو مفعول می‌گیرد (طریحی، ۱۴۳۰ق: ۹۰۹). برخی دیگر دلیل آن را چنین بیان کرده‌اند که فعل «علم» به معنی یقین، جزء افعال قلوب است که همواره دو مفعولی است (تهانوی، ۱۴۱۸، ج ۳: ۳۴۱).

برخی هم معتقدند که اساساً معنای «علم»، «ادراک حقیقت اشیا» است (اصفهانی، ۱۴۲۹: ۵۸۰؛ مصطفی و همکاران، ۱۴۱۰: ۶۲۴؛ مسعود، ۱۹۸۶، ج ۲: ۱۰۴۷) و بر دو قسم است که یکی ادراک خود چیز است و دیگری حکم بر وجود چیزی برای چیزی یا نفی چیزی از چیزی است که در قسم اول فعل یک مفعول و در قسم دوم فعل، دو مفعول می‌گیرد (اصفهانی، ۱۴۲۹: ۵۸۰). مؤلفان فرهنگ دهخدا نیز به تبع فرهنگهای عربی، واژه «علم» را دانستن، یقین کردن، دریافتن، ادراک، استوار کردن، اتقان، فضل، معرفت، دانش و آگاهی می‌دانند (دهخدا، ۱۳۸۵، ج ۲: ۲۰۰۸).

۲ - معنای اصطلاحی یا تعریف علم

اختلاف آرا و اقوال دانشمندان در معنای اصطلاحی یا تعریف علم بیشتر و گسترده‌تر است؛ حتی در میان دانشمندان یک رشته علمی مثل فلسفه یا کلام، اختلاف زیادی در تعریف و ماهیت علم هست. به طوری که برخی اساساً معتقدند که حقیقت علم، غیر قابل تعریف است و برخی دیگر تعاریف گوناگونی ارائه می‌کنند. اگر چه فیلسوفان، منطق‌شناسان و اهل کلام تعریفهای گوناگونی برای «علم» ارائه می‌کنند، اختلاف آنها بیشتر در ماهیت و چیستی «علم» است و به لحاظ مصداقی چندان اختلافی ندارد. البته معنای علم نزد عارفان یا فقیهان، معنای ویژه خود را دارد (تهانوی، ۱۴۱۸، ج ۳: ۳۵۶-۳۴۱؛ سجادی، ۱۳۶۲: ۳۳۷). گاهی هم مراد از علم یکی از دانشهایی است که حول محور یک موضوع تدوین شده باشد (شهابی، ۱۳۶۱: ۳).

نزد دانشمندان علوم طبیعی در قرون اخیر معنای دیگری برای «علم» لحاظ شده که مراد از آن دانشی است که به روش تجربی و از طریق آزمون و مشاهده به دست آمده باشد (مصطفی و همکاران، ۱۴۱۰ق: ۶۲۴).

البته شاید بتوان معانی مختلف مورد بحث را در میان دانشمندان رشته‌های گوناگون علمی دربارهٔ واژه «علم» در سه معنای محوری خلاصه کرد: ۱- دانستن و شناختن به معنای عام ۲- یکی از دانشهای بشری ۳- یکی از رشته‌های علوم تجربی.

عمدهٔ اختلافات فیلسوفان، منطق‌شناسان و اهل کلام در تعاریفات گوناگون، دربارهٔ ماهیت و

چیستی دانایی و شناخت به طور مطلق یعنی «علم» به معنای نخست است.

۲-۱- تعریف عام علم

برخی علم و آگاهی را جزء تصورات بدیهی و بی‌نیاز از تعریف دانسته و گفته‌اند که علم از کیفیات نفسانی و وجدانی است که هر کسی آن را به طور واضح در خود می‌یابد؛ بنابراین همان‌طور که هر کسی می‌داند لذت و درد و گرسنگی و تشنگی چیست، می‌داند که علم و آگاهی هم چیست. حتی گروهی علم را غیرقابل تعریف دانسته، و دسته‌ای از ایشان گفته‌اند: تعریف «علم»، مستلزم دور است؛ زیرا هر چیز با علم شناخته می‌شود و علم را باید به وسیله خود علم شناخت (خوانساری، ۱۳۷۰: ۳). در مقابل، برخی دیگر ماهیت علم را نظری تصور کرده و آن را نیازمند تعریف دانسته‌اند. گروهی از این دسته، علم را وجود ذهنی ماهیات می‌دانند (شهابی، ۱۳۶۱: ۶). معتقدان به تعریف‌پذیری علم نیز اختلاف کرده‌اند و در نتیجه اقوال گوناگون به وجود آمده است. منشأ این اختلاف عمدتاً از تعبیرات و برداشتهایی است که درباره وجود ذهنی مطرح شده است:

۱- برخی آن را نقش و صورتی می‌دانند که بر ذهن ترسیم می‌شود؛ چنانکه در آینه تصویر دیدنیها نقش می‌بندد. بر این پایه در تعریف علم گفته‌اند: «صورتی است که از چیزی در نزد عقل حاصل می‌شود» (خوانساری، ۱۳۷۰: ۴؛ شهابی، ۱۳۶۱: ۶).

۲- برخی دیگر آن را تطوّر و دگرگونی نفس از حالتی به حالت دیگر به خاطر ورود صورتهای علمی بر آن دانسته‌اند. از این رو در تعریف علم گفته‌اند: «علم، پذیرفتن صورت وارده توسط نفس است» (شهابی، ۱۳۶۱: ۶).

۳- گروهی هم (مانند فخر رازی) آن را اضافه و ارتباط حاصل میان صورت ترسیم شده در نفس و میان موجود خارجی دانسته، و «علم» را چنین تعریف کرده‌اند: «حصول صورت ماهیات برای نفس».

براساس این اقوال سه‌گانه، «علم» از اعراض است که بنابر قول اول از مقوله «کیف» و بنابر قول دوم از مقوله «انفعال» و بنابر قول سوم از مقوله «اضافه» خواهد بود (شهابی، ۱۳۶۱: ۶ و ۷؛ خوانساری، ۱۳۷۰: ۷ و ۸؛ تهانوی، ۱۳۱۸، ج ۳: ۳۵۰؛ سبزواری، ۱۳۶۰: ۶۲-۶۰).

برخی دیگر هم علم را تأثیر تدریجی نفس بر اشیای خارجی دانسته، و آن را از مقوله فعل شمرده‌اند (خوانساری، ۱۳۷۰: ۸؛ شهابی، ۱۳۶۱: ۷).

دسته‌ای دیگر از حکیمان (مانند ملاصدرا) اساساً علم را از مقوله جوهر و عرض خارج ساخته،

و گفته‌اند: «علم، وجود است و وجود، تحت مقوله جوهر و مقولات اعراض واقع نمی‌گردد؛ زیرا مقسم مقولات عشر، ماهیت است و وجود در مقابل آن است؛ پس تحت اقسام آن مندرج نمی‌شود» (شهابی، ۱۳۶۱؛ ۷؛ خوانساری، ۱۳۷۰: ۸).

اگر چه، بیش از همه، صدرالمآلهین شیرازی (نک به: شیرازی، ۱۴۱۰، ج ۳: ۵۱۹-۲۷۸) برای حل مسئله وجود ذهنی و اثبات وجودی بودن «علم» تلاش علمی زیاد و گسترده‌ای از خود نشان داده، پیش از او شیخ شهاب الدین سهروردی در تعریف خود از «علم» آن را ظهور و نور دانسته است و می‌گوید: علم ظهور است و ظهور، خود نور است: «ان العلم عبارة عن الظهور و الظهور نفس ذات النور» (سهروردی، ۱۳۷۲: ۱۰۶ و ۱۲۴). با توجه به اینکه شیخ اشراق در مقام تقسیم‌بندی موجودات به جای بهره‌گیری از واژه‌های «مجرد» و «مادی» از مفهوم نور و ظلمت بهره می‌گیرد، اطلاق لفظ نور به علم، بیانگر هویت علم و تعریف و تحلیل آن از دید هستی‌شناختی است (حبیبی و شکوری، ۱۳۹۱: ۳۱). البته به نظر می‌رسد خود تعبیر «ظهور» نیز، که سهروردی آن را همان نور می‌داند، مستقلاً خود بیانگر هویت وجودی «علم» است؛ زیرا این امر وجودی است که بروز و ظهور یا تجلی می‌کند.

ملاصدرا در تعریف «علم» از واژه «حضور» استفاده می‌کند و می‌گوید: «علم» حضور صورت اشیا نزد عقل است: «ان العلم عبارة عن حضور صور الاشياء عند العقل» (حلی، ۱۳۶۳: ۳۰۷)؛ گرچه او در کتاب اسفار که به تفصیل، دیدگاه‌های دانشمندان و حکیمان گوناگون را مورد نقد و نظر قرار می‌دهد در آغاز بحث می‌گوید: علم از حقایق است که وجودش عین ماهیتش می‌باشد و مثل چنین مسائلی تعریفشان ممکن نیست: «العلم من الحقایق التي أئنتها عین ماهيتها و مثل تلك الحدود لا يمكن تحديدها» (شیرازی، ۱۴۱۰، ج ۳: ۲۷۸).

بنابراین قول اخیر در نظر ملاصدرا، «علم»، بدیهی و غیرقابل تعریف است؛ زیرا علم از سنخ ماهیات نیست، بلکه از سنخ وجود است و چون وجود، غیر قابل تعریف است، علم نیز غیرقابل تعریف است.

در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که پس چرا ملاصدرا در عین بدیهی دانستن «علم» در آثار و موارد گوناگون به تعریف «علم» پرداخته است.

در پاسخ باید گفت آنچه را ملاصدرا به عنوان تعریف «علم» مطرح کرده، تعریف مفهوم علم

است نه تعریف حقیقت آن؛ زیرا در نظر او اساساً علم دارای ماهیت نیست یا ماهیت آن عین وجود آن است. بنابراین تعریف ماهوی آن ممکن نیست؛ اما راهی برای تعریف معرفت یا علم هست و آن ارائه تعریف از مفهوم «علم» است؛ یعنی آنچه از علم به فهم انسان می‌آید و هنگام علم و معرفت، بدان وقوف ذهنی می‌یابد، همان مفهوم علم است که حکمای بسیاری از جمله ملاصدرا به تعریف آن اقدام کرده‌اند (خسروپناه و پناهی آزاد، ۱۳۸۸: ۴۳ و ۴۲).

از همین رو ملاصدرا تعریفهای مختلفی از علم مطرح کرده است و از جمله ضمن نقد دیدگاه پیشینیان خویش در کتاب اسفار در تعریف مختار خویش می‌گوید: «ان العلم عبارة عن الوجود المجرد عن المادة الوضعية» (شیرازی، ۱۴۱۰، ج ۳: ۲۹۲)؛ یعنی علم وجودی است که از ماده وضعیه مجرد باشد. منظور از ماده وضعیه همان ماده‌ای است که دارای وضع و مکان و زمان خاص است. در جای دیگر از همین کتاب ملاصدرا در تعریف علم می‌گوید: «ان العلم عبارة عن وجود شیء مجرد، فهو وجود بشرط سلب الغواشی» (شیرازی، ۱۴۱۰، ج ۳: ۲۸۶)؛ علم وجود شیء مجرد است که آن وجودی است که مشروط به سلب پوشش‌ها و لوازم مادی و جسمانی باشد.

علامه طباطبایی هم که از پیروان حکمت متعالیه به‌شمار می‌رود در تعریف علم آن را «حصول امری مجرد از ماده برای امر مجردی دیگر» می‌داند (طباطبایی، ۱۴۲۰: ۲۹۷).

مؤلف المنطق علامه مظفر تعریف نخست ملاصدرا را برگزیده است و در تعریف علم می‌گوید: «حضور صورة الشيء عند العقل» (مظفر، ۱۳۸۸ق: ۱۴)؛ علم حضور صورت شیء نزد عقل است. حکیمان و اهل منطق پس از تعریف «علم» به تقسیم آن می‌پردازند و در تقسیم نخست، آن را به حضوری و حصولی و سپس علم حصولی را به تصور و تصدیق و هر یک از تصور و تصدیق را به بدیهی و نظری، و تقسیمات دیگری همچون فعلی و انفعالی، اجمالی و تفصیلی و... تقسیم، و سپس برای هر کدام تعریف خاصی ارائه می‌کنند (خوانساری، ۱۳۷۰: ۱۴-۵؛ سجادی، ۱۳۷۹: ۳۵۸-۳۵۲؛ مظفر، ۱۳۸۸ق: ۲۱-۱۲؛ طباطبایی، بی‌تا: ۳۷ و ۴۲؛ طباطبایی، ۱۴۲۰: ۳۲۳-۲۹۳؛ تهانوی، ۱۴۱۸، ج ۳: ۳۵۶-۳۵۱). خلاصه اینکه گاهی مراد از تعریف، تعریف منطقی و ماهوی است؛ یعنی بیان جنس و فصل و ذاتیات شیء و گاهی منظور ابضاح مفهومی است که شامل تعاریف غیرماهوی نیز می‌شود (معلمی، ۱۳۸۶: ۱۹). غیرممکن بودن یا بدیهی بودن تعریف علم هم که برخی حکیمان بر آن تأکید می‌ورزند، صرفاً به تعریف ماهوی علم بازمی‌گردد و اگر تعاریفی

نیز برای علم مطرح کرده‌اند، مراد از این تعاریف، ایضاح مفهومی علم است که تعاریف ماهوی و غیرماهوی هر دو را شامل می‌شود. ضمناً یادآوری می‌شود که این اختلافات حکمیان در تعریف یا بی‌نیازی علم از تعریف به معنای نخست علم یعنی علم به معنای عام مربوط می‌شود که شامل هر نوع معرفت و آگاهی و ادراک می‌گردد. بنابراین هر نوع معرفت حضوری، حصولی، جزئی، کلی، ناظر به واقع یا غیر ناظر به واقع، نظام‌مند، نامنظم و تصویری یا تصدیقی «علم» نامیده می‌شود. اما دو معنای دیگر برای علم مطرح است که امروزه بیشتر رایج است که یکی را معنای خاص و دیگری را معنای اخص می‌توان نامید (زینلی، ۱۳۹۰: ۳۵ و ۳۶)؛ لذا به اختصار به این دو معنای اخیر پرداخته می‌شود:

۲-۲- تعریف علم به معنای خاص

برخی در تعریف علم به معنای خاص، گفته‌اند: «علم مجموعه‌ای از قضایایی تنظیم شده حول محوری واحد، اعم از جزئی و کلی» است. آنچه در این تعریف اهمیت دارد، وجود موضوع و یا هدف واحدی است که براساس آن، قضایا گردآوری و تنظیم شده است. به همین دلیل، کلی یا جزئی بودن قضایا نیز اهمیتی ندارد و به همین دلیل علمی نظیر تاریخ، جغرافیا، رجال و غیره نیز با اینکه عموماً از قضایای جزئی تشکیل شده‌اند در زمره علوم به‌شمار می‌رود (حبیبی، ۱۳۹۱: ۳۳).

برخی دیگر در تعریف «علم» به این معنا، گفته‌اند: «علم دسته‌ای از مسائل کلی مرتبط [باهم] و مربوط به یک موضوع و مخصوص به یک غرض است که جمع و تألیف یافته باشد» (شهابی، ۱۳۶۱: ۳). این نویسنده، اگرچه در تعریف خود، قید «مسائل کلی» را آورده است، هم حساب، هندسه، فلسفه و منطق را جزء علوم می‌شمارد و هم تاریخ و علم رجال را از جمله علوم می‌داند و علم به این معنا را «علم تدوینی» می‌نامد (شهابی، ۱۳۶۱: ۲ و ۳).

گروهی دیگر با خارج ساختن علوم جزئی مثل تاریخ، جغرافیا و علم رجال و علوم اعتباری مثل ادبیات و حقوق، ضمن آوردن قید کلی از قید حقیقی نیز استفاده کرده و گفته‌اند: «علم مجموعه‌ای از گزاره‌های کلی حقیقی است که حول محور واحد گردآوری و تنظیم شده باشد؛ مانند فلسفه، منطق، فیزیک و شیمی» (حبیبی، ۱۳۹۱: ۳۴).

عده‌ای دیگر هم گفته‌اند: «علم آن معرفتی است که جمعی و درباره امور کلی باشد» (شاله،

۱۳۷۸: ۱۰).

اگرچه در برخی تعریفها مثل دو تعریف اخیر، برخی علوم از دایره تعریف خارج می‌شود و در

واقع این تعریفها کامل و جامع نیست، غالباً در این گونه تعریفها به مجموعه مسائلی «علم» اطلاق می‌شود که گرد یک محور خاص شکل گرفته باشد. این تعریفها، همان تعریف رشته علمی است؛ به عبارت دیگر، رشته علمی «مجموعه معارفی است که با نظم خاص مرتب شده است». این تعریف، گزاره‌های کلی را شامل می‌شود و در عین حال گزاره‌های جزئی و شخصی را نیز خارج نمی‌سازد؛ ضمن اینکه این تعریف به علوم حقیقی هم اختصاص ندارد، بلکه علوم اعتباری را نیز پوشش می‌دهد. از این رو، برخی در تعریف علم گفته‌اند: «علم مجموعه‌ای از معارف نظام‌مند به عنوان موضوعی برای مطالعه و تحقیق است؛ همچون الهیات و...». دسته‌ای دیگر هم گفته‌اند: «علم معرفت نظام یافته و قاعده‌مندی است که از اصول منظم برخوردار باشد» (زینلی، ۱۳۹۰: ۳۶ و ۳۷).

۲ - ۳ - تعریف علم به معنای اخص

ناتوانی فلاسفه غرب در جهت ارائه نظام معرفت‌شناسی توانمندی که قادر به حل مشکلات ناشی از موج شک‌گرایی است از یک سو و ابطال برخی آرا و نظریات طبیعی فلسفه مدرسی مبتنی بر اندیشه‌های ارسطو از جانب دیگر به علاوه رشد روزافزون علوم تجربی و توفیق ظاهری آن در عرصه تفسیر عالم طبیعت و تبیین پدیده‌های مادی، زمینه نوعی اعراض و بدبینی نسبت به فلسفه کلاسیک را در غرب فراهم کرد. آنچه به این موضوع دامن می‌زد، امکان کاربرد علوم تجربی در زندگی روزمره و مهار طبیعت با هدف بهره‌برداری اقتصادی از آن و قابلیت فهم و درک همگانی از بخش عمده‌ای از داده‌های علوم تجربی بود. مجموعه این زمینه‌ها و عوامل دیگر، برخی اندیشمندان علوم تجربی و فلاسفه غربی را بر آن داشت تا با نوعی رویکرد کاهش‌گرایانه و انحصارطلبانه نسبت به علم، تنها علم معتبر را، علوم تجربی قلمداد کنند (حبیبی، ۱۳۹۱: ۳۴ و ۳۵) و سایر علوم را از دایره تعریف علم خارج سازند.

اگرچه در فرهنگ لغات غربی (انگلیسی و امریکایی) هنوز هم واژه Science معادل علم به معنای عام به کار می‌رود و آن را «معرفت و دانایی که در مقابل جهل و بدفهمی است» معنا می‌کنند (وبستر^۱، ۱۹۹۱: ۱۰۳۴) و هم به معنای خاص یعنی «رشته علمی و دانش» معادل Knowledge به کار می‌رود و آن را «مجموعه‌ای از معارف نظام‌مند به عنوان موضوعی برای مطالعه و تحقیق (وبستر، ۱۹۹۱: ۱۰۳۴) یا «معرفت نظام‌یافته و قاعده‌مندی که از روش منظم برخوردار است»

1 - Webster

فرهنگ پیشرفته آکسفورد^۱، ۱۹۸۸: ۷۶۱) تعریف می‌کنند با فراهم شدن این زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی در غرب، علم به معنای رشته علمی که روش تحقیق در آن تجربی است به کار رفت. امروزه واژه «Science» در مقابل Knowledge، بیشتر به این معنا به کار می‌رود و در تعریف آن می‌گویند: «علم منظومه‌ای معرفتی درباره جهان واقع است که با روش علمی (تجربی) به دست آمده باشد» یا «علم، معرفت درباره ساختار فیزیکی جهان و رفتار جهان طبیعت است» یا «علم دانشی است که با جهان مادی سروکار دارد» (وبستر، ۱۹۹۱: ۱۰۳۴).

از همین رو برخی موضوع علم را طبیعت و روش آن را تجربی و غایتش را تبیین طبیعت می‌دانند (کاپالدی، ۱۳۹۰: ۳۲ و ۳۳) و تلقی رایج از علم را چنین تعبیر می‌کنند: «معرفت علمی، معرفتی است اثبات شده و نظریه‌های علمی به شیوه‌ای دقیق از یافته‌های تجربی گرفته می‌شود که با مشاهده و آزمایش به دست آمده است» (چالمرز، ۱۳۸۵: ۱۳). این معنای «علم» چنان رواج یافته که حتی به منابع و آثار شرقی و عربی هم نفوذ کرده است؛ از این رو، مؤلفان المعجم الوسیط می‌گویند: «جدیداً «علم» به علوم طبیعی اطلاق می‌شود که نیازمند تجربه، مشاهده و آزمون هستند» (مصطفی و همکاران، ۱۴۱۴: ۶۲۴).

۳ - معنا و مفهوم «علم» در قرآن کریم

بر پایه استخراج مؤلف «المعجم المفهرس»، واژه «علم» همراه با مشتقات آن تقریباً ۷۷۵ بار در قرآن کریم به کار رفته و اگر معادلهای علم همچون «عقل، فقه، عرف، شعر، فکر، درک و فهم» را همراه با مشتقات آنها بر این عدد بیفزاییم، بیش از هزار بار واژه «علم» و مشتقات و معادلهای معنایی آن در قرآن به کار رفته است که این میزان فراوانی از کلیدی بودن و اهمیت موضوع «علم» در قرآن کریم، حکایت می‌کند.

از سوی دیگر بزرگداشت و تجلیلی که در قرآن مجید از علم و دانش شده است، نظیر آن در هیچ کتاب آسمانی دیگر یافت نمی‌شود. این کتاب عزیز، که در میان امیها نازل شده با لفظ «اُقرأ» یعنی بخوان، آغاز و با «تعلیم انسان به وسیله قلم» و «تعلیم آنچه برای انسان مجهول مانده» تداوم می‌یابد (علق / ۵-۱). در این باره، همین بس که قرآن، زمان توحش اعراب را، که روزگار پیش از اسلام بوده، دوران جاهلیت نام نهاده است. قرآن مجید در صدها آیه با شیوه‌های گوناگون، نام علم

1 - Oxford advance Dictionary

و دانش را به میان آورده و در بیشتر آنها در مقام بزرگداشت آن است؛ مثلاً، خدای متعال در مقام منت گذاری بر انسان می‌فرماید: «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَم» (علق / ۵): به انسان آنچه را نمی‌دانست، یاد داد؛ در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (مجادله / ۱۱): خدا [مقام] کسانی را که ایمان آورده‌اند، بلند می‌کند و کسانی را که به آنان علم داده شده است، چندین درجه [بالا می‌برد]؛ بالأخره در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (زمر / ۹): آیا کسانی که علم دارند و کسانی که علم ندارند، مساوی هستند؟! آیات قرآن در این باره بسیار است و در احادیث پیغمبر اکرم (ص) و ائمه اهل بیت (ع) که تالی تلو کتاب خدا هستند در این باره احادیث و اخبار بیشمار وارد شده است (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۹۳).

بر همین مبنا، قرآن کریم، نه تنها با معانی لغوی و اصطلاحی «علم» اعم از معنای عام، معنای خاص و معنای اخص ناسازگار نیست، بلکه بسیاری از این معانی در این کتاب الهی همراه با تأیید و تمجید آمده است؛ اما از آن رو که قرآن، کتاب هدایت است در این باره نیز، هدایتگری و راهنمایی خویش را به منصه ظهور می‌رساند و با اصلاح دیدگاه‌ها و جهتگیریها، ارزش علم و دانش را افزایش می‌بخشد. در اینجا به بررسی کاربردهای معنایی «علم» در قرآن و موضع قرآن در برابر آن پرداخته می‌شود.

۳ - ۱ - معنای عام «علم» در قرآن

اگرچه قرآن مجید، کتاب علمی نیست و با روش علوم مرسوم و متعارف به تعریف اصطلاحات و کلیدواژه‌ها نمی‌پردازد، با توجه جدی به شیوه‌های به کارگیری و موارد استفاده از آنها و دقت در قراین همراه آنها، می‌توان معنا و مفهوم آنها را شناسایی و درک کرد.

بر همین پایه، معنای لغوی و معنای نخست اصطلاحی «علم»، که مطلق دانستن و شناختن بود، بارها و بارها در قرآن به کار رفته است؛ مثلاً در آیه «أَنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ» (انبیاء / ۱۰) و در آیه «يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ وَ مَا تَعْلَنُونَ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (تغابن / ۴)، و در آیه «أَنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَ مَا يَخْفَى» (اعلی / ۷)، که از این موارد در قرآن بسیار آمده، واژه «علم» به معنای «دانستن» است (تفلیسی، ۱۳۷۰: ۲۰۷ و ۲۰۸). در آیه شریفه «قَدْ عَلَّمَ كُلُّ نَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ» (بقره / ۶۰) نیز «علم» به معنای دانستن است (قریشی، ۱۳۶۱، ج ۷-۵: ۳۲). گاهی هم «علم» در قرآن به معنای «شناختن» به کار رفته است؛ مثلاً در آیه «لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ» (انفال / ۶۰)، یعنی شما آنها را نمی‌شناسید، خداوند آنها را می‌شناسد (اصفهان‌ی، ۱۴۲۹: ۵۸۰).

طریحی، ۱۴۳۰: ۹۰۸؛ مصطفی، ۱۴۱۰: ۶۲۴). البته لازم به یادآوری است که برخی «علم به ذوی العقول» را به معنی شناختن و معرفت می‌دانند، ولی «علم به اشیا و غیر ذوی العقول» را به معنی «درک و شعور» تلقی می‌کنند (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۹: ۳۷۱؛ مصطفی، ۱۴۱۰: ۶۲۴).

مؤلف «وجوه قرآن» هم، وجه چهارم معنای «علم» را در قرآن به معنای «شناختن» دانسته و به عنوان مثال آیه کریمه «بل اذّارک علمهم فی الآخرة» (نمل / ۶۶) را آورده است (تفلیسی، ۱۳۷۰: ۲۰۸).

توضیح اینکه، اصل واژه «اِذّارک»، «تَدَارک» بوده که تاء با دال ادغام شده است. واژه «اِذّارک» به معنای تابع و استحکام تدریجی و متوالی چیزی اطلاق می‌شود؛ پس جمله «اِذّارکَ عِلْمُهُمْ فِی الْآخِرَةِ» یعنی اسباب و عوامل استحکام و تکامل علم و معرفتشان به اینکه قیامت یقیناً بر پا خواهد شد و هیچ تردیدی در آن نیست، فراهم شده است؛ اما آنان (مشرکان) با این حال در شک و جهالت خویش باقی مانده‌اند (طبرسی، ۱۴۰۵، ج ۲: ۲۲۴). از همین رو در ادامه آیه شریفه آمده است: «بل هم فی شکّ منها بل هم منها عمون» (نمل / ۶۶) یعنی اینکه آنها نسبت به قیامت در تردید و نسبت به آن کورند.

مؤلف تفسیر المیزان معتقد است که اگرچه «اِذّارک» در اصل «تَدَارک» بوده، «تَدَارک» به معنای این است که اجزای چیزی یکی پس از دیگری - مانند حلقه زنجیر - بیاید تا تمام شود و چیزی از آن باقی نماند؛ پس معنای آیه این است که آنها علم خود را تا آخرین بخش، درباره غیر آخرت صرف کردند تا بکلی تمام شد و دیگر چیزی از آن نماند تا با آن امر آخرت را دریابند. این آیه درباره مراحل محرومیت از علم به آخرت، سخن می‌گوید و مشرکان لجوج را در بالاترین مرحله آن یاد می‌کند؛ زیرا معنای جمله «بل اذّارک علمهم فی الآخرة» این است که آنها علمی به آن ندارند و به گوششان نخورده است. معنای جمله «بل هم فی شکّ منها» هم این است که اگر هم خبر قیامت به گوششان رسیده و به دل‌هایشان وارد شده باشد به آن یقین نیافته و درباره آن در شکند و تصدیقش نکرده‌اند. معنای «بل هم منها عمون» نیز این است که اگر از اعتقاد به قیامت، بی‌بهره شده‌اند به دلیل این است که خداوند - به سبب اعتقادات و رفتار پلید آنها - چشم دل آنها را کور کرده است و در نتیجه از فهم و درک آن عاجزند، پس آنها در بالاترین سطح بی‌خبری از آخرت قرار دارند و هیچ راهی برای معرفت به آن ندارند (طباطبایی، ۱۳۹۳ق: ج ۱۵: ۳۸۶ و ۳۸۷).
ذیل آیه کریمه «و لقد علمتم الذین اعتدوا منکم فی السبت» (بقره / ۶۵): «و کسانی از شما را که

در روز شنبه [از فرمان خدا] تجاوز کردند، نیک شناختید» در تفسیر مجمع البیان آمده است: «علمتم» به معنی «شناختید» است؛ در اینجا مثلاً می‌گویی «علمت اخاک و لم اکن اعلمه» یعنی برادرت را می‌شناسی ولی من او را نمی‌شناسم؛ مانند این آیه «و آخرین من دونهم لاتعلمونهم الله یعلمهم» (انفال/ ۶۰) یعنی شما آنها را نمی‌شناسید، خدای تعالی آنها را می‌شناسد (طبرسی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۷۶).

۳-۲- معنای خاص «علم» در قرآن

به طوری که در تعریف «علم» به معنای خاص گذشت، این معنای علم به همه معارفی که حول محور موضوع خاصی تشکیل شده است، اطلاق می‌گردد و در واقع اصطلاح «علم» همه دانشها و همه رشته‌های علمی گوناگون را دربر می‌گیرد.

نه تنها این معنای «علم» هم بارها در قرآن مجید به شکلهای گوناگون و با شیوه‌های مختلف به کار رفته است، بلکه قرآن مجید به شکلهای گوناگون بشر را به مطالعه آن و کسب بسیاری از این علوم دعوت می‌کند. در این باره آیات بسیاری هست که می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد؛ اما به برخی از آنها به عنوان نمونه اشاره می‌شود:

خدای تعالی در آیه‌ای می‌فرماید: «سنبهیم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق» (فصلت/ ۵۳): «به زودی نشانه‌های خود را در افقها [ی گوناگون] و در دل‌هایشان بدیشان خواهیم نمود تا برایشان روشن گردد که او خود حق است (فولادوند، ۱۳۷۶).

در تفسیر مجمع البیان پنج قول در معنای این آیه آمده است که نخستین و مهمترین آنها این است که «به زودی برهانها و دلایلمان بر توحید را در آفاق جهان و آسمان و زمین و خورشید و ماه و ستارگان و گیاهان و درختان و دریاها و کوه‌ها و در جانهاشان و آنچه از لطایف صنع و نوآوریهای حکیمان در آنهاست به آنان نشان خواهیم داد تا برای آنها آشکار گردد که خدای تعالی حق مطلق است» (طبرسی، ۱۳۸۸، ج ۵: ۲۵).

در تفسیر کشف الاسرار هم آمده است: «نمایش آیات، هم در آفاق است و هم در انفس. نمایش در آفاق، نظر کردن در ملکوت آسمانها و زمین است و سیر در آفاق همان اندیشه حوادث روزگار در زمین و اوضاع و احوال ملت‌ها و دولتها و پادشاهان و پیروزیها و شکست‌هاست و سیر در آسمانها از خورشیدها و ماه‌ها و کهکشانها و بادها و باران و رعد و برق و توفان که همه و همه باعث عبرت و سبب حیرت فرزند آدم است. نمایش در انفس، نظر کردن در آفرینش خویشتن

است که می‌فرماید: در خویشتن بنگرید و در نهاد خویش اندیشه کنید که خداوند چه دقایق حکمت و حقایق صنعت به قلم لطف بر لوح این نهاد ثبت کرده است» (مبیدی، ۱۳۷۶، ج ۸: ۵۴۵). بنابراین می‌توان گفت که این آیه بیان می‌کند که نشانه‌های حق تعالی هم در جهان صغیر و هم در جهان کبیر آشکار می‌گردد (زمانی، ۱۳۸۹).

در آیات دیگر هم مشابه مطالب این آیه آمده است: «و فی الارض آیات للموقنین و فی انفسکم افلا تبصرون» (ذاریات / ۲۰ و ۲۱): «و در زمین نشانه‌هایی برای اهل یقین است و [نیز] در وجود خودتان [نشانه‌هایی از خدا] وجود دارد؛ آیا نمی‌نگرید؟!» (زمانی، ۱۳۸۹).

این دو آیه هم، همه آدمیان را به تأمل و تعمق در آیات آفاقی و انفسی فراخوانده است تا از این دو طریق به توحید ذات اقدس الهی راه یابند. مؤلف تفسیر مجمع‌البیان در ذیل این دو آیه آورده است: «اهل یقین با دیدن انواع آفریدگان همچون کوه‌ها، دریاها، گیاهان و درختان، به کمال قدرت و حکمت خداوند پی می‌برند و نیز وقتی به درون خود می‌نگرند، احوال متغیر در خود پیدا می‌کنند؛ مثلاً دوره نطفگی، طفلی، جوانی و پیری و یا احوال متغیر درونی و مراتب مختلف اخلاقی را در خود مشاهده می‌کنند. همه این احوال متغیر از صانع مدبّر و حکیم حکایت می‌کند» (طبرسی، ۱۳۸۸، ج ۵: ۱۹۲ و ۱۹۳). برخی محققان صاحب‌دل نیز گفته‌اند: «از نظر اهل معرفت، هم پدیده‌های بیرونی و طبیعی (آفاقی) آینه جمال حضرت حق تعالی هستند و هم پدیده‌ها و احوال درونی (انفسی) آینه جمال اوست» (زمانی، ۱۳۸۹).

به طوری که ملاحظه شد، در این آیات شریفه، خدای تعالی، کل جهان مخلوقات را به دو بخش تقسیم کرده، و همه مخلوقات دیگر را به جز انسان، «آیات آفاقی» نامیده، و نوع بشر را به طور مستقل، «آیات انفسی» خویش معرفی، و همگان را به مطالعه و تفکر و تعقل در این آیات دعوت کرده است.

در قرآن کریم، گاهی به طور کلی آیات الهی به عنوان منبع مطالعه و تفکر آدمیان معرفی می‌شود که در این موارد آیات الهی به دو بخش آیات آفاقی و آیات انفسی یا خلقت آسمانها و زمین و خلقت ویژه انسان موضوع مطالعه و تفکر قرار می‌گیرد؛ چنانکه در آیات مورد بحث ملاحظه شد؛ اما در موارد بسیاری دیگر جزئیات آیات آفاقی مثلاً آفرینش آسمانها، ستارگان، ماه و خورشید، گردش شب و روز و فصول چهارگانه، باد، باران، کوه‌ها، دریاها، گیاهان، درختان، جانوران، پرندگان، چهارپایان و همه جنندگان به طور ریز مطرح می‌شود و از سوی دیگر جزئیات

و روند تدریجی آفرینش انسان از آب، خاک، گل، نطفه تا دمیدن روح و دوران کودکی، جوانی تا پیری آدمیان به عنوان جزئیات آیات انفسی معرفی می‌گردد تا انسان با ملاحظه و مطالعه و دقت بیشتر و تفکر عمیقتر در جزئیات آیات الهی به توحید، علم، قدرت، حکمت و عظمت الهی پی برد؛ به عنوان نمونه در آیات نخست سوره جاثیه خدای تعالی می‌فرماید: «إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ آيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (جاثیه/ ۵-۳): «براستی در آسمانها و زمین برای مؤمنان، نشانه‌هایی [عبرت‌آموز] هست و هم‌چنین در آفرینش شما و جنبندگانی که [در سراسر زمین] می‌پراکند برای اهل یقین نشانه‌هایی است و هم‌چنین در آمد و رفت شب و روز و هر رزقی که خداوند از آسمان [به صورت باران و برف] فرو فرستاده است و زمین را پس از مردن [و پژمردن] اش بدان [نزولات جوئی] زندگی می‌بخشد و نیز در گردانیدن [و وزانیدن] بادها، نشانه‌هایی است برای خردمندان» (زمانی، ۱۳۸۹).

چنانکه در این آیات شریفه نیز مشهود است در قسمت نخست، مشابه آیات مورد بحث قبلی به طور کلی آیات الهی مطرح، و سپس در ادامه جزئیات آیات آفاقی بیان می‌شود؛ لذا در ابتدا فرموده است: «ان فی السموات و الارض لآیات للمؤمنین» که در اینجا آیات آفاقی به طور کلی بیان شده و در آغاز آیه بعد فرموده است: «و فی خلقکم» که در این عبارت بسیار کوتاه نیز آیات انفسی مطرح شده و در ادامه جزئیات آیات آفاقی مثل خلقت همه جنبندگان و گیاهان و جانداران و گردش شب و روز و برف و باران و نزولات آسمانی و گردش بادها و احیای زمین پس از مرگ زمستانی به عنوان آیاتی برای خردورزان معرفی شده است.

در آیه‌ای دیگر آمده است: «ان فی خلق السموات و الارض و اختلاف الليل و النهار و الفلک التي تجری فی البحر بما ینفع الناس و ما انزل الله من السماء من ماء فاحیا به الارض بعد موتها و بث فیها من کل دابة و تصریف الرياح و السحاب المسخر بین السماء و الارض لآیات لقوم یعقلون» (بقره/ ۱۶۴): «راستی که در آفرینش آسمانها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز و کشتیهایی که در دریا روانند با آنچه به مردم سود می‌رساند و [هم‌چنین] آبی که خدا از آسمان فرو فرستاده، و با آن، زمین را پس از مردنش زنده گردانیده، و در آن هرگونه جنبنده‌ای پراکنده کرده، و [نیز در] گردانیدن بادها، و ابری که میان آسمان و زمین آرمیده است برای گروهی که می‌اندیشند، واقعاً نشانه‌هایی [گویا] وجود دارد».

چنانکه ملاحظه می‌شود در این آیه نیز آیات آفاقی با جزئیات بیشتر و مشخص شدن برخی موارد برای خردورزان بیان شده و به عنوان نشانه‌هایی برای رسیدن به یکتاپرستی معرفی شده است. بویژه که در آیه پیشتر آن، اساسی‌ترین اصل ادیان توحیدی یعنی یکتاپرستی مورد تأکید قرار گرفته است (بقره/۱۶۳).

مشابه این آیات، که درباره جزئیات آیات آفاقی و آفرینش آسمانها، ستارگان، گردش ماه و خورشید و آفرینش زمین و آنچه در آنهاست مثل کوه‌ها، دریاها، جریان کشتیها، گیاهان، درختان، جانوران گوناگون اعم از چهارپایان، خزندگان، پرندگان، ابرها و بادهای باران و برف و گردش فصول و شب و روز و رعد و برق و توفان و زلزله و غیره بحث می‌کنند، بسیار زیاد است (برخی از این آیات عبارت است از بقره/۲۹؛ بقره/۱۸۹؛ یونس/۵؛ حجر/۱۶ و ۱۷؛ اسراء/۱۲؛ انبیاء/۳۳؛ مؤمنون/۱۷؛ یس/۴۰-۳۷؛ انبیاء/۳۰؛ آل عمران/۵۹؛ کهف/۵۱؛ عنکبوت/۱۹ و ۲۰؛ روم/۱۹؛ مؤمن/۶۴؛ مؤمن/۹۵ و...).

درباره آیات انفسی نیز آیات زیادی با جزئیات به مراحل آفرینش و رشد و تکامل انسان پرداخته است که در اینجا به یکی دو نمونه بسنده می‌شود:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لَّئِيْن لَّكُمْ وَتُقَرَّرَ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ آجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَّن يَتُوفَىٰ وَمِنْكُمْ مَّن يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِن بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَىٰ الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ وَأَنْبَتَتْ مِن كُلِّ رَوْحٍ بَهِيحٍ» (حج/۵): «ای مردم، اگر درباره برانگیخته شدن در شکید، پس [بدانید] که ما شما را از خاک آفریده‌ایم؛ سپس از نطفه، سپس از علقه، آنگاه از مضغه، دارای خلقت کامل و [احیاناً] خلقت ناقص تا [قدرت خود را] بر شما روشن گردانیم و آنچه را اراده می‌کنیم تا مدتی معین در رحمها قرار می‌دهیم؛ آن‌گاه شما را [به صورت] کودک برون می‌آوریم؛ سپس [حیات شما را ادامه می‌دهیم] تا به حد رشدتان برسید و برخی از شما [زودرس] می‌میرد و برخی از شما به غایت پیری می‌رسد به گونه‌ای که پس از دانستن [بسی چیزها] چیزی نمی‌داند».

خدای تعالی در سوره مؤمنون می‌فرماید: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِن سُلَالَةٍ مِّن طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون/۱۴-۱۲): «و به یقین انسان را از عصاره‌ای

از گل آفریدیم؛ سپس او را [به صورت] نطفه‌ای در جایگاهی استوار قرار دادیم؛ آن‌گاه نطفه را به صورت علقه در آوردیم؛ پس آن علقه را [به صورت] مضغه گردانیدیم و آن‌گاه مضغه را استخوانهایی ساختیم؛ بعد استخوانها را با گوشتی پوشانیدیم؛ آن‌گاه [جنین را در] آفرینشی دیگر پدید آوردیم. آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است».

در این باره به آیات دیگر از جمله سوره غافر/ ۶۷؛ قیامت/ ۳۹-۳۷؛ علق/ ۲؛ طارق/ ۶؛ دهر/ ۲؛ و سجده/ ۹-۶ می‌توان مراجعه کرد.

اگرچه در بیشتر این آیات، که مورد بحث قرار گرفت، لفظ «علم» عیناً ذکر نشده بود با کمی دقت در آنها روشن می‌شود که درک این آیات و مطالعه و تأمل و تعقل در آنها بویژه با جزئیات و درک روابط آنها با یکدیگر و درک آیه بودن آنها و رابطه آنها با خدای تعالی، نیازمند علوم و دانشهای گوناگون است؛ علمی همچون نجوم، فیزیک، شیمی، ریاضیات، زیست‌شناسی، زمین‌شناسی، جانورشناسی، گیاه‌شناسی، پزشکی، روانشناسی، انسانشناسی، فلسفه، الهیات و معارف دینی، مردم‌شناسی، تاریخ، جامعه‌شناسی و...؛ بویژه که در پایان برخی از این آیات، تصریح شده است که در آفرینش این موجودات آسمانی و زمینی و خلقت خود شما برای اهل تعقل و صاحبان خرد، آیات توحید و خداشناسی وجود دارد.

از سوی دیگر، خود قرآن کریم، تصریح می‌کند که بجز دانشمندان در این آیات تعقل نمی‌کنند: «و تلك الامثال نضربها للناس و ما یعقلها الا العالمون» (عنکبوت/ ۴۳): «و این گونه مثلها را برای مردم می‌زنیم و جز دانایان کسی درباره آنها تعقل نمی‌کند» (زمانی، ۱۳۸۹)؛ در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «بل هو آیات بینات فی صدور الذین اوتوا العلم و ما یجحدُ بآیاتنا الا الظالمون» (عنکبوت/ ۴۹): «بلکه آن [قرآن] آیه‌هایی است روشن در سینه دانش داده‌شدگان و آیه‌های ما را جز ستمکاران انکار نمی‌کنند» (زمانی/ ۱۳۸۹).

طبیعی است که درک مثلها و رسیدن از مثل به مُثَل و هم‌چنین درک آیات و رسیدن از آیه به ذوالآیه و کشف روابط میان مثلها و ممتلها و ارتباط میان آیات و ذوالآیات به درک و فهمی عمیق منوط است به گونه‌ای که آدمی از مطالعه و نظاره ظاهر پدیده‌ها در آنها متوقف، و در آنها محو نشود؛ بلکه اسباب و علل پشت هر پدیده‌ای را کشف کند و به پدیدآورنده اصلی و صاحب حقیقی آیات برسد که از دیدگان پنهان است. بدیهی است که چنین حالتی جز برای اهل علم و دانشمند واقعی، که از قید ظواهر رها شده است، میسر نخواهد بود. البته بدیهی است که مطالعه و

درک همه آیات الهی به تعقل و علم و دانش نیازمند است؛ هم درک آیات آفاقی و هم درک آیات انفسی و هم درک آیات تدوینی یا تشریحی (کتب آسمانی همچون قرآن کریم که در آیه اخیر به آن اشاره رفت) همگی نیازمند عقل و دانش است.

واضح است که برای مطالعه هر نوعی از آیات الهی به علوم ویژه‌ای نیاز است؛ مثلاً برای مطالعه آفرینش آسمانها و کیهانشانها و خورشید و ماه و ستارگان و سیارات به ستاره‌شناسی و نجوم نیاز است و برای مطالعه آفرینش زمین و تحولات و حرکات و انفجارات درونی آن به زمین‌شناسی نیاز است و برای شناخت نباتات و گیاهان و درختان به علم گیاه‌شناسی نیازمندیم و برای شناخت پرندگان، چرندگان و درندگان و ماهیها به علم جانورشناسی و برای شناخت چگونگی آفرینش و ابعاد جسمانی و روحانی انسان نیازمند به زیست‌شناسی انسانی و روانشناسی و فلسفه و علم النفس هستیم و برای مطالعه آیات تدوینی و تشریحی به دین‌شناسی و الهیات و علم فقه و تفسیر نیاز است. از سوی دیگر در قرآن آیات بسیاری هست که به مطالعه اقوام گذشته دعوت می‌کند و آن را مانند منبعی برای کسب علم معرفی می‌کند. از نظر قرآن تاریخ بشر و تحولات آن بر طبق برخی سنتها و نوامیس صورت می‌گیرد؛ عزت‌ها و ذلت‌ها و موفقیت‌ها و شکست‌ها و خوشبختیها و بدبختیهای تاریخی حسابهای دقیق و منظم دارد که با شناختن آن حسابها و قانونها، می‌توان تاریخ حاضر را تحت فرمان درآورد و به سود سعادت خود و مردم حاضر از آن بهره‌گیری کرد. اینک یک آیه به عنوان نمونه می‌آید: «قد خلت من قبلکم سنن فسیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة المکذبین» (آل عمران/ ۱۳۷): پیش از شما سنتها و قانون‌هایی عملاً به وقوع پیوسته است؛ پس در زمین و آثار تاریخی گذشتگان گردش و کاوش کنید و ببینید پایان کار کسانی که حقایق را که از طریق وحی به آنها عرضه داشتیم، دروغ پنداشتند به کجا انجامید (مطهری، ۱۳۶۲: ۶۰).

علامه طباطبایی درباره علوم که قرآن کریم به تعلّم آنها دعوت می‌کند بر این باور است که قرآن مجید در آیات بسیاری به تفکر در آیات آسمان و ستارگان درخشان و اختلافات عجیبی دعوت می‌کند که در اوضاع آنها پدید می‌آید و نظام متقنی که بر آنها حاکم است. هم‌چنین قرآن به تفکر در آفرینش زمین و دریاها و کوه‌ها و بیابانها و آنچه از عجایب در شکم زمین قرار گرفته است و اختلاف شب و روز و تبدلات فصول ترغیب می‌کند. قرآن به اندیشیدن در آفرینش نباتات و نظام حاکم بر آنها و آفرینش حیوانات گوناگون و احوال مختلف آنها تشویق می‌کند. هم‌چنین قرآن کریم در آفرینش خود انسان و اسرار و رموز ساختمان وجودی او و بالاتر از آن

در نفس و عوامل باطنی آن و ارتباطاتی که با ملکوت اعلا دارد و به سیر در اقصا نقاط زمین و مشاهده آثار گذشتگان و کنجکاوی در اوضاع و احوال ملل و جوامع بشری و قصص و تواریخ ایشان اصرار دارد. بدین ترتیب قرآن مجید به تعلیم علوم طبیعی و ریاضی و فلسفی و فنون ادبی و بالأخره همه علوم دعوت می کند که در دسترس فکر انسانی است و تعلم آنها به نفع جهان بشری و سعادت بخش جامعه انسانی است (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۹۴).

۳ - ۳ - معنای اخص «علم» در قرآن

همان طور که در تعریف اصطلاحی «علم» به معنای اخص گذشت، علم به این معنا صرفاً به علوم طبیعی اطلاق می گردد که با روش تجربی همراه با مشاهده و آزمون به دست می آید.

پیروان علوم جدید، تنها روش صحیح و قابل قبول برای بررسی و مطالعه طبیعت را همین روش تجربی می دانند. اما دانشمندان بزرگ اسلامی همچون ابوریحان بیرونی و ابوعلی سینا، بیش از هزار سال پیش، یک روش منحصر به فرد برای ادراک و بررسی طبیعت نداشته اند؛ بلکه مشاهده و تجربه، استدلال و تفکر، مآخذ پیشینیان و کتابهای آسمانی هر کدام به نوبه خود طریقی برای کسب علم درباره بنیان جهان و چگونگی پیدایش آن بوده است (نصر، ۱۳۵۹: ۱۹۹ و ۳۶۲).

بنابراین نه تنها دانشمندان اسلامی از روش تجربی استفاده کرده اند، بلکه نگاه تجربی به طبیعت - که اساس علم جدید است - اساساً از آموزه های دینی است (امینی و جوادی، ۱۳۷۹: ۳۷). قرآن کریم برای مطالعه طبیعت به روش تجربی و مشاهده سفارش می کند؛ اما محدود شدن به این روش را نمی پذیرد و از روشهای دیگر از جمله روش استدلال و تفکر نیز به فراوانی استفاده می کند و می فرماید: «قل سیروا فی الارض و انظروا کیف بدء الخلق» (عنکبوت / ۲۰): بگو در زمین سیر و گردش کنید و بنگرید که چگونه [خدای تعالی] آفرینش را آغاز کرد.

ملاحظه می شود که در این آیه شریفه به سیر در زمین و مشاهده و تجربه سفارش شده است تا کیفیت آغاز آفرینش مخلوقات گوناگون برای آدمی معلوم گردد.

قرآن کریم در سوره ای دیگر پس از اشاره به خانه سازی و تولید عسل توسط زنبور عسل، آن را نشانه ای برای اثبات علم و قدرت الهی برای اهل تفکر معرفی می کند: «ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون» (نحل / ۶۹)؛ حتی قرآن کریم برای مطالعه تاریخ و سرگذشت ملت ها و جوامع بشری به روش تجربی و مشاهده سفارش و تأکید می کند و می فرماید: «قد خلت من قبلکم سنن فسیروا فی الارض، فانظروا کیف کان عاقبه المکذبین» (آل عمران / ۱۳۷). به طوری که قبلاً هم گذشت و در

متن آیه شریفه ملاحظه شد در بخش نخست آیه به قانونمندی تاریخ و وجود سنتهای اجتماعی پرداخته می‌شود و سپس برای درک و فهم بیشتر و عمیقتر به سیر و سیاحت در زمین و مشاهده سرگذشت اقوام و ملل گوناگون دستور می‌دهد تا سرگذشت کافران و تکذیب‌کنندگان پیامبران(ع) و ادیان الهی معلوم گردد (مشابه این آیه در آیات بسیار از جمله یوسف/ ۱۰۹؛ روم/ ۹؛ فاطر/ ۴۶؛ غافر/ ۲۱؛ غافر/ ۸۲؛ محمد/ ۱۰ آمده است).

نمونه دیگر، آیات اوایل سوره «ق» است که خدای تعالی می‌فرماید: «افلم ينظروا الى السماء فوقهم كيف بنيناها و زينناها و مالها من فروع* و الارض مددناها و القينا فيها رواسي و انبتنا فيها من كل زوج بهيج* تبصرة و ذكرى لكل عبد منيب» (ق/ ۸-۶): «مگر به آسمانی که بالای سرشان است ننگریسته‌اند که چگونه آن را برافراشته‌ایم و آن را آراسته‌ایم و هیچ رخنه‌ای ندارد و زمین را گسترانیدیم و در آن کوه‌هایی استوار درافکنیدیم و در آن از هرگونه گیاه زیبا و نشاط انگیز رویانیدیم تا مایه بینش و یاد کردی برای هر بنده بازگردنده [به سوی خدا] باشد» (زمانی، ۱۳۸۹).
به طوری که ملاحظه می‌گردد در این آیات به نظاره‌گری و مشاهده خلقت آسمانها و ستارگان و زمین و کوه‌ها و گیاهان دعوت کرده است که ستاره‌شناسی، زمین‌شناسی و گیاه‌شناسی تجربی را نیز شامل می‌شود.

نمونه دیگر، آیات اواسط سوره غاشیه است که در آنها آمده است: «افلا ينظرون الى الابل كيف خلقت* و الى السماء كيف رفعت* و الى الجبال كيف نصبت* و الى الارض كيف سطحت» (۱۷-۲۰): «مگر به شتر نمی‌نگرند که چه سان آفریده شده است و به آسمان [نمی‌نگرند] که چگونه افراشته شده است و به کوه‌ها [نمی‌نگرند] که چه سان نهاده شده است و به زمین [نمی‌نگرند] که چگونه گسترده شده است؟!»

به طوری که در این آیات نیز ملاحظه می‌شود، به مشاهده حسی و مطالعه آفرینش شتر و آسمان و کوه و زمین دعوت شده است که می‌توان این آیات را نیز دعوت به ستاره‌شناسی و جانورشناسی و زمین‌شناسی و جغرافیای طبیعی دانست.

۳ - ۴ - ملاحظات خاص قرآن کریم درباره علوم

اگر چه قرآن کریم با علوم گوناگون و اصطلاحات مختلف ناسازگار نیست و حتی بشریت را به فراگیری و تحقیق این علوم دعوت می‌کند به دلیل هدایتگری قرآن، این کتاب آسمانی، ضمن دعوت به فراگیری علوم گوناگون با اصلاح دیدگاه‌ها و جهتگیریها و اهداف اهل دانش و تحقیق،

ارزش علم و دانش را بالاتر می‌برد و آن را وسیله ارتقا و تکامل بشریت قرار می‌دهد و از علوم غیر مفید و علوم ظاهری صرف که عامل غفلت از حقایق غیبی و خدای تعالی می‌گردد، پرهیز داده است و در حقیقت آن را جهل می‌داند.

علامه طباطبایی در این باره می‌گوید: «آری قرآن مجید به این علوم دعوت می‌کند به این شرط که به حق و حقیقت رهنما قرار گیرند و جهان بینی حقیقی را که سرلوحه آن خداشناسی است دربر داشته باشند و گرنه علمی که انسان را سرگرم خود ساخته از شناختن حق و حقیقت بازدارد در قاموس قرآن مجید با جهل مرادف است. خدای متعال می‌فرماید: «یعلمون ظاهراً من الحیاة الدنیا و هم عن الآخرة هم غافلون» (روم/۷): آنان از زندگی این جهان ظاهر و نمودی را می‌دانند و آنان از زندگی آن جهان غافلند و می‌فرماید: «افرایت من اتخذ الهه هواه و اضله الله علی علم و ختم علی سمعه و قلبه و جعل علی بصره غشاوه فمن یهدیه من بعد الله» (جاثیه/۲۳): آیا دیدی آن کسی را که خدای خود را هوای نفس خود قرار داده است و خدا با داشتن علم، گمراهش نمود و به گوش و دلش مهر و به چشمش پرده‌ای زده است؛ پس کیست که پس از خدا او را راهنمایی کند» (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۹۴ و ۹۵). از این رو به اختصار، برخی ملاحظات قرآن کریم درباره علم و اهل علم در اینجا مطرح می‌شود:

۳- ۴- ۱- قرآن کریم ذاتاً علم را ارزشمند می‌داند و شخص دانا را نسبت به شخص نادان برتر می‌داند: «هل یتوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون» (زمر/۹).

۳- ۴- ۲- قرآن کریم علم را دوشادوش و همراه ایمان می‌آورد و هر دو را سبب ترفیع مقام آدمی می‌داند؛ اما علم را عامل ترفیع درجاتی بیشتر از ایمان می‌خواند: «یرفع الله الذین آمنوا منکم و الذین اتوا العلم درجات» (مجادله/۱۱).

۳- ۴- ۳- در نگاه قرآن اساساً علم حقیقی و واقعی ایمانزا و عامل خشوع و خشیت از عظمت الهی می‌شود: «انما ینحسی الله من عباده العلماء» (فاطر/۲۷)؛ به همین دلیل است که این عبارت قرآن به دنبال دعوت قرآن به مشاهده و مطالعه آیات آفاقی و انفسی بیان شده است و در واقع این جمله نتیجه‌گیری از آن مشاهدات و مطالعات تلقی می‌شود: «الم تر ان الله انزل من السماء ماء فاخرجنا به ثمرات مختلفاً الوانها و من الجبال جدد بیض و حمر مختلف الوانها و غرابیب سود و من الناس و الدواب و الانعام مختلف الوانه کذلک انما ینحسی الله من عباده العلماء ان الله عزیز غفور»

(فاطر / ۲۷ و ۲۸): مگر ندیده‌ای که خداوند از آسمان، آبی فرو فرستاد؛ آن گاه بدان [آب] میوه‌هایی رنگارنگ [از زمین] بیرون آوردیم و نیز از کوه‌ها، راه‌هایی به رنگهای گوناگون، سفید و سیاه پررنگ [پدید آوردیم؟!]. و همین طور انسانها و جنبندگان و چهارپایان رنگارنگ [نیز آفریدیم]. از میان بندگان خدا فقط دانشمندان [یعنی دانایان ربّانی] از او می‌ترسند؛ همانا خداوند پیروزمند آمرزگار است» (زمانی، ۱۳۸۹).

۴-۳-۴ - شخص دانشمند در نگاه قرآن، همواره باید به پدیده‌ها و امور گوناگون مورد مطالعه نگاه آیه‌ای داشته باشد و در خود آنها غرق و متوقف نگردد و همه مخلوقات و پدیده‌ها را مظهر و تجلیگاه و آیات الهی بداند؛ در این صورت قطعاً به حقانیت و عظمت و قدرت الهی پی خواهد برد.

۳-۴-۵ - لازمه «آیت» دیدن هر پدیده‌ای، گذشتن از ظاهر و عبور کردن از آن و رسیدن به صاحب آن است. آن که از آیت به صاحب آیت می‌رسد، لزوماً سلسله علّتها و عوامل پیدا و پنهان را کشف می‌کند. این عوامل و عللی که پدیده‌ها از دامن آنها زاده شده‌اند، راز رمزهایی است که آیتها به آنها دلالت دارند و در رأس این علل و عوامل، قدرت و مشیت الهی قرار گرفته که در همه هستی جاری و ساری است. پس راز اصلی همه رمزها و صاحب حقیقی همه آیات آفاتی و انفسی همان خدای تعالی است و گرنه توقف در ظاهر آیات و پدیده‌ها، ظاهربینی و علم وهمی است که عامل غرور و خودبینی و غفلت و حتی کفر و انکار حقایق غیبی و بطون هستی و در رأس آنها خدای تعالی می‌گردد: «یعلمون ظاهراً من الحیاه الدنیا و هم عن الآخرة هم غافلون» (روم / ۷)؛ از همین رو، ابلیس، پس از آفرینش آدم (ع)، تنها کالبد جسمانی او را دید و از مقام روحانی وی بکلی غافل شد و در ظاهر وی توقف کرد و خود را برتر دید و به خدای تعالی گفت: «انا خیر منه خلقتی من نار و خلقته من طین» (اعراف / ۱۲؛ ص / ۶۷) و از سجده بر آدم (ع) و فرمان الهی خودداری کرد و از کافران گردید و مطرود درگاه الهی شد.

۳-۴-۶ - قرآن کریم به فراگیری و مطالعه علمی سفارش می‌کند که به حال آدمی و جامعه بشری سودمند باشد و گرنه علم مضرّ از نظر قرآن و سنت، منهیّ و غیرمجاز است؛ چنانکه قرآن آموزش سحر و جادو را به شیاطین نسبت می‌دهد و آن را عامل جدایی میان آدمی و همسرش می‌داند و چنین علمی را که به حال جامعه سودمند نیست، غیرنافع و مضرّ می‌خواند (بقره / ۱۰۲).

۳-۴-۷ - در نگاه قرآن کریم، سرچشمه و منبع اصلی علم نافع و مفید، علم مطلق و ازلی خدای تعالی است؛ لذا ذاتاً علم نافع، منشأ الهی دارد و در حقیقت معلّم اوّل و نخست آن خدای

تعالی است: «عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقره/ ۳۱)؛ «قَالَ أَنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ» (احقاف/ ۲۳)؛ «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَم» (علق/ ۵). پس از خدای تعالی و به تبع از او معلمان واقعی و حقیقی علم نافع، فرشتگان وحی «عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى» (نجم/ ۵) و پیامبران خدا(ع) «يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابُ وَالْحِكْمَةُ» (بقره/ ۱۲۹) و اولیای الهی «هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلِيَّ أَنْ تَعْلَمَنَ مِمَّا عَلَّمْتَ رِشْدًا» (کهف/ ۶۶) هستند.

منشأ علم غیر نافع و مضر، شیطان است و لذا معلمان آن، شیاطین هستند: «وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا وَيَعْلَمُونَ النَّاسَ السَّحْرَ... وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ» (بقره/ ۱۰۲).

نتیجه گیری

نتیجه اینکه واژه «علم» در میان عرف و اهل لغت با معانی مختلف به کار می‌رود که معنای محوری همه آنها دانستن و شناختن است. در اصطلاح علوم گوناگون، این اصطلاح و واژه کلیدی در سه معنای عام و خاص و اخص به کار می‌رود. معنای عام، مطلق دانایی و شناخت، و معنای خاص، مجموعه‌ای منظم از معارف حول محور یک موضوع ویژه است که همان دانش (knowledge) است. معنای اخص «علم»، یکی از شاخه‌های علوم طبیعی است که با روش تجربی و استفاده از مشاهده و آزمون مورد تحقیق قرار می‌گیرد که همان علم تجربی (Science) است.

معانی گوناگون لغوی و اصطلاحی «علم» نه تنها با قرآن کریم ناسازگار نیست، بلکه این کتاب آسمانی بالاترین ارزشها را برای علم و اهل دانش قائل است و بشر را به فراگیری و تحقیق علوم مختلف تشویق و ترغیب می‌کند. اما در نگاه قرآن، «علم واقعی» آدمی را از ظواهر پدیده‌ها، عبور می‌دهد و به اسباب و علل پشت ظواهر و عالم غیب و خدای تعالی رهنمون می‌شود و گرنه علم ظاهری عامل غرور و خودبینی و کفر و جهل خواهد شد.

منابع فارسی

- قرآن کریم (۱۳۷۶). ترجمه محمد مهدی فولادوند. ج سوم، تهران: دارالقرآن الکریم.
- قرآن کریم (۱۳۸۹). ترجمه روشننگر. تحقیق و نگارش کریم زمانی. تهران: نشر نامک.
- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۸). فرهنگ معاصر عربی - فارسی. ج دهم. تهران: نشر نی.
- ابن منظور، محمدبن مکرّم (۱۴۰۸ق). ج ۹. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- اصفهانی، راغب (۱۴۲۹ق). مفردات الفاظ القرآن. تحقیق صفوان عدنان داوودی. چ چهارم. قم: منشورات طلیعه النور.
- اقبال، مظفر (۱۳۹۱). اسلام و علم. ترجمه فرشته ناصری و علی آخشینی. چ دوم. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- امینی، علی‌رضا؛ محسن جوادی (۱۳۷۹). معارف اسلامی (۲). چ پنجم. قم: انتشارات معارف.
- تهانوی، محمدعلی (۱۴۱۸ق). کشف اصطلاحات الفنون. ج ۳. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- تفلیسی، ابوالفضل حبیب بن ابراهیم (۱۳۷۰). وجوه قرآن. چ دوم. به اهتمام مهدی محقق. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- جرّ، خلیل (۱۳۷۷). المعجم العربی الحدیث. ترجمه سیدحمید طیبیان با عنوان فرهنگ عربی - فارسی. ج ۲. چاپ نهم. تهران: امیرکبیر.
- چالمرز، آن. اف (۱۳۸۵). چیستی علم. ترجمه سعید زیباکلام. چ هفتم. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
- حبیبی، رضا؛ شجاعی شکوری، محمد (۱۳۹۱). فلسفه علوم تجربی. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- حلی، حسن بن یوسف (۱۳۶۳). الجوهر النضید (به ضمیمه رساله تصور و تصدیق صدر المتألهین). قم: انتشارات بیدار.
- خسروپناه، عبدالحسین؛ پناهی آزاد، حسن (۱۳۸۸). نظام معرفت‌شناسی صدرایی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- خوانساری، محمد (۱۳۷۰). منطق صوری. ج ۱ و ۲. چ سیزدهم. تهران: انتشارات آگاه.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۸۵). لغت‌نامه (فرهنگ متوسط دهخدا). ج ۲. زیر نظر سید جعفر شهیدی. تهران: دانشگاه تهران.
- زینلی، روح اله (۱۳۹۰). علم و دین. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- سبزواری، ملاهادی (۱۳۶۰). شرح غررالفرائد یا شرح منظومه حکمت (قسمت امور عامه). به اهتمام مهدی محقق و توشی هیکو ایزوتسو، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل شعبه تهران با همکاری دانشگاه تهران.
- سجادی، سیدجعفر (۱۳۶۲). فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی. چ سوم، تهران: کتابخانه طهوری.
- سجادی، سیدجعفر (۱۳۷۹). فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۷۲). مجموعه مصنفات شیخ اشراق. تصحیح هانری کرین، تهران: مؤسسه مطالعات تحقیقات فرهنگی.

- شاله، فلیسین (۱۳۷۸). *فلسفه علمی یا شناخت روش علوم*. چ پنجم. ترجمه یحیی مهدوی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شهایی، محمود (۱۳۶۱). *رهبر خرد*. چ ششم. تهران: کتابفروشی خیام.
- شیرازی، صدرالدین محمد (۱۴۱۰ق). *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*. ج ۳. چ چهارم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طباطبایی، محمدحسین (بی تا ۱۳۹۷ق). *اصول فلسفه رئالیسم*. به کوشش سید هادی خسروشاهی. قم: مرکز بررسیهای اسلامی.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۶). *قرآن در اسلام*. چ هشتم. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۳ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چ دوم، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۲۰ق). *نهایه الحکمه*. تصحیح و تعلیق عباس علی زارعی سبزواری. چ پانزدهم. قم: مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۸۸). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. ج ۱ و ۵. با تعلیقات ابوالحسن شعرانی. قم: نو روحی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۵ق). *جوامع الجامع فی تفسیر القرآن المجید*. ج ۲. بیروت: دار الاضواء.
- طریحی، فخرالدین (۱۴۳۰ق ۲۰۰۹م). *معجم مجمع البحرين*. ضبط و تصحیح نضال علی. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- عبدالباقی، محمد فؤاد (۱۳۷۸). *المعجم المفهرس*. چ هشتم. قم: نوید اسلام.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۲۵ق). *کتاب العین*. ج ۲. چ دوم. تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرایی. تصحیح اسعد طیب. تهران: انتشارات اسوه.
- فیروزآبادی، محمدبن یعقوب (۱۴۱۷ق ۱۹۹۷م). *قاموس المحيط*. ج ۲. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- قریشی، سید علی اکبر (۱۳۶۱). *قاموس قرآن*. ج ۷-۵. چ هشتم. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- کاپالادی، نیکلاس (۱۳۹۰). *فلسفه علم*. چ سوم. ترجمه علی حقی. تهران: انتشارات سروش.
- مسعود، جبران (۱۹۸۶م). *الرائد (معجم لغوی عصری)*. ج ۲. چ پنجم. بیروت: دار العلم للملایین.
- مصطفی، ابراهیم؛ الزیات، احمد حسن؛ عبدالقادر، حامد؛ النجار، محمدعلی (۱۴۱۰ق ۱۹۸۹م). *المعجم الوسیط*. ج ۱ و ۲. استانبول: دار الدعوه.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۲). *مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی*. ج ۷ - ۱. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۸۸ق). *المنطق*. چ سوم. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- معلمی، حسن (۱۳۸۶). *پیشینه و پیرنگ معرفت‌شناسی اسلامی*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

معلوف، لویس (۱۹۷۳م). المنجد فی اللغة و الاعلام. چ بیست و یکم. بیروت: دار المشرق.
 مبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۷۶). کشف الاسرار و عده الابرار. ج ۸ چ ششم. به اهتمام علی اصغر حکمت.
 تهران: انتشارات امیرکبیر.

نصر، سید حسین (۱۳۵۹). نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت. چ سوم. تهران: انتشارات خوارزمی.
 نصر، سید حسین (۱۳۸۴). علم و تمدن در اسلام. ترجمه احمد آرام. چ دوم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

منابع انگلیسی

Webster, Merriam, **New Collegat Dictionary**, چاپ چهارم, تهران: افست مهتاب, 1370.
Oxford Advanced Learners Dictionary, Oxford University Press. 1988.

